

طالبان و روند دولت‌سازی دوم در افغانستان؛ فهمی پدیدارشناسانه از تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران

مرتضی بندری^۱، عبدالرضا عالیشاهی^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴

چکیده

کشور افغانستان به سبب بافت سنتی، تکرر قومیتی و شکاف‌های عمیق سیاسی و ایدئولوژیکی همواره یکی از کانون‌های چالش‌های سیاسی-امنیتی بوده است. این موضوع گذشته از آنکه این کشور را به لحاظ ثبات و توسعه سیاسی-اقتصادی جزء ضعیف‌ترین جوامع جهانی قرار داده، برای کشورهای منطقه نیز چالش‌های عدیده‌ای ایجاد کرده است. با شکل‌گیری دوره دوم امارت طالبان در سال ۲۰۲۱م. بر اساس پیمان دوحه، مساعی اصلی این گروه صرف شکل‌گیری دولتی نوین، کارآمد و باثبات شد؛ به نظر می‌رسد این موضوع برای همسایگان این کشور به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، مسائل و مشکلاتی ایجاد می‌کند. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر «بررسی روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان و تهدیدات آن برای ج.ا.ایران» است. رویکرد انجام پژوهش، از نوع کیفی و به شیوه پدیدارشناسی توصیفی است. نخبگان، اساتید و کارشناسان رشته‌های مطالعات منطقه‌ای، روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی، جامعه‌آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. نمونه‌ها به شیوه هدفمند انتخاب شدند؛ حجم نمونه نیز با توجه به ماهیت کیفی پژوهش تا حد اشباع داده‌ها (۱۶ نفر) تعیین شده است. تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه به روش «ون مانن» انجام شد و بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری، داده‌ها به‌طور مستمر بازبینی و پالایش شدند. پس از تحلیل یافته‌ها، درمجموع ۴۶ کد استخراج گردید که در سه مؤلفه اصلی «تهدیدات امنیتی»، «تهدیدات ایدئولوژیکی» و «تهدیدات اقتصادی» دسته‌بندی شدند. برای دسته تهدیدات امنیتی، چهار مقوله اصلی و برای دسته تهدیدات ژئوپلیتیکی و اقتصادی نیز به ترتیب سه و دو مقوله شناسایی شدند.

واژگان کلیدی: افغانستان، امنیت، جمهوری اسلامی ایران، دولت‌سازی، طالبان.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

رایانامه: Dr.Mortezabandari@gmail.com

۲. دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir



۱. مقدمه

بررسی و تحلیل مسائل سه‌گانه اقتصاد، سیاست و امنیت در افغانستان، یکی از مسائل اصلی منطقه و حتی جهان در طی دو دهه اخیر بوده است. دامنه چالش‌ها و بحران‌های این کشور به میزانی بوده که در مسائلی همچون؛ «بحران حقوق بشر»، «دولت شکننده»، «قاچاق»، «پناهندگی» و «شاخص‌های عدم توسعه»، افغانستان را عمدتاً در رده‌های نخست جهانی قرار داده است (موسوی، ۱۴۰۲: ۶). دولت‌های مختلف حاکم بر این کشور اعم از «اسلام‌گرایان»، «کمونیست‌ها» و حتی «حامیان غربی» نیز دستاورد چندانی در زمینه دستیابی به حداقل شاخص‌های توسعه نداشتند؛ به نحوی که در حال حاضر، برخورداری حداقلی از رفاه، ثبات و توسعه در این کشور به معمایی بزرگ برای همگان تبدیل شده است (شعبان^۱، ۲۰۲۴: ۴).

علاوه بر عدم تحقق موارد مذکور، سیر تطورات سیاسی افغانستان شرایط را برای بسط فعالیت‌های تروریستی مهیا کرده است؛ دامنه تهدیدات امنیتی گروه‌هایی همچون «القاعده» و بیش از بیست گروه تروریستی دیگر- با نیرویی بیش از پنجاه هزار تروریست- این کشور را به مرکز ثقل چالش‌های امنیتی- تروریستی مبدل نمود (الحسن و وجید^۲، ۲۰۲۴: ۱۴۹).

چنین وضعیتی در افغانستان، نگرانی‌های عمیق سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اعم از ج.ا.ایران، هند، پاکستان، چین، روسیه و ایالات متحده را به همراه داشته است. در نهایت آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. به بهانه مبارزه با تروریسم و نابودی القاعده به افغانستان حمله نظامی کرد؛ اما واقعیت این است که نه حمله ایالات متحده و اشغال افغانستان توانست تروریسم نهادینه‌شده در این کشور را ریشه‌کن نماید و نه در ادامه دولت‌های بعدی همچون «اشرف غنی» توانستند این کشور را از بحران عمیق خارج کنند (شیخ^۳، ۲۰۲۴: ۱۶۶).

1. Shaaban

2. AlHasan & Wajid

3. Shaikh

بسیاری از تحلیلگران، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های ثبات و امنیت در افغانستان را «بافت سنتی و تکثر قومیتی، زبانی و مذهبی» این کشور می‌دانند؛ درحالی‌که کشور هندوستان به‌رغم برخورداری از تکثر قومیتی، زبانی، فرهنگی و مذهبی بسیار بالاتری از افغانستان، امروزه یکی از قدرت‌های بسیار تأثیرگذار در اقتصاد، سیاست و امنیت است و به لحاظ شاخص دموکراسی، یکی از دمکرات‌ترین حکومت‌های جهان قلمداد می‌شود (تامپسون و ریورا^۱، ۲۰۲۴: ۵۰۴).

سرانجام پس از کش‌وقوس‌های فراوان و بر اساس پیمان دوحه در سال ۲۰۲۱ م. ایالات متحده متعهد به خروج از افغانستان گردید. طالبان نیز در کوتاه‌ترین بازه زمانی، سراسر افغانستان را با کمترین میزان مقاومت به تسخیر خود درآورد و بلافاصله آغاز امارت اسلامی دوم خود را اعلام کرد (احسن‌الله و چاتوراج^۲، ۲۰۲۴: ۱۹۳). مسئله اصلی در این میان، بحث در رابطه با دو موضوع بسیار مهم است؛

۱) **موضوع نخست**، توانمندی و موفقیت طالبان در ایجاد یک دولت متمرکز، قدرتمند و باثبات در افغانستان است. در صورت موفقیت‌آمیز بودن این اقدام، می‌توان منتظر دستاوردها و پیامدهای مهمی همچون؛ افزایش مشروعیت سیاسی و مذهبی طالبان در داخل و در میان طیف‌ها و قومیت‌های مختلف افغانستان و نیز به رسمیت شناختن این گروه از سوی مجامع بین‌المللی بود. درواقع، میزان توانمندی یا ناتوانی طالبان در تحقق یک دولت متمرکز و باثبات، می‌تواند دوباره دامنه بحران‌های اقتصادی و سیاسی، ناامنی و به‌خصوص مرجعیت و مشروعیت آنان در میان قومیت‌های مختلف افغانستان را خدشه‌دار نموده و پیامدهای مهمی همچون؛ «شورش‌های پی‌درپی»، «تعمیق فعالیت‌های تروریستی»، «قاچاق مواد مخدر»، «مهاجرت گسترده» و... را به همراه داشته باشد.

۲) **موضوع دوم**، روند دولت‌سازی طالبان در افغانستان و تبیین پیامدهای آن برای ج.ا.ایران است؛ این امر، بحث و مسئله اصلی نوشتار کنونی است. این موضوع زمانی از اهمیت بالایی برخوردار شد که طالبان در همین بازه زمانی دوساله در مسائل مهمی

همچون؛ چالش‌های مرزی، مسائل امنیتی، بحران قاچاق، بحران آب هیرمند، چالش‌های محیط‌زیستی و برخی مسائل دیگر، تعامل سازنده‌ای با ج.ا.ایران نداشت؛ همچنین به‌رغم دیدارها و گفتگوهای چندباره، تعهد و پایبندی مستحکمی به اصول دیپلماتیک، گفتگوها، مذاکرات و توافق‌نامه‌های انجام‌شده، نشان نداد.

با توجه به مطالب ذکرشده، هدف این تحقیق بررسی روند دولت‌سازی دوم در افغانستان از سوی طالبان و تبیین و ترسیم تهدیدات امنیتی این موضوع برای ج.ا.ایران با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی است. این تحقیق درصدد پاسخ به این سؤال اساسی می‌باشد که؛ «مهم‌ترین تهدیدات طالبان علیه ج.ا.ایران مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی است؟» به بیانی دیگر؛ «طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان چه تهدیدات امنیتی و پرمخاطره‌ای را می‌تواند علیه ج.ا.ایران ایجاد کند؟»

۲. پیشینه‌شناسی تحقیق

درخصوص پیشینه پژوهش باید اذعان داشت، نویسندگان با بررسی جامع در میان پایگاه‌های علمی مطرح داخلی و خارجی، مقالات زیادی در خصوص طالبان در افغانستان و مسائل مرتبط با آن مشاهده کردند؛ اما با پژوهشی که به نحوی مستقل به دولت‌سازی دوم طالبان با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی پرداخته باشد و الگوی پیامدهای این موضوع بر امنیت ج.ا.ایران را ترسیم کرده باشد، مواجه نشدند. ازاین‌رو این وجه، مهم‌ترین نوآوری پژوهش حاضر است. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به نحوی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط هستند در ذیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

«عالیشاهی و همکاران» مقاله‌ای با عنوان «مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان» (۱۴۰۲)، چاپ کرده‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش مدل راهبردی طالبان در دولت‌سازی دوم افغانستان، ۱۱ مؤلفه و ۳۵ شاخص دارد که عبارت‌اند از:

❖ شرایط علی: (۱). حضور نیروهای آمریکایی و ناتو ۲. شکست روند دولت‌سازی در افغانستان؛

❖ شرایط زمینه‌ای: (۳). تأکید بر تحقق دولت اسلامی ۴. تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی؛

❖ شرایط راهبردی: (۵). تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدال‌گرا ۶. تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان ۷. تلاش برای ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای؛

❖ شرایط مداخله‌گر: (۸). حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان ۹. تشدید تقابل‌گرایی طالبان و داعش؛

❖ پیامدها: (۱۰). فرصت‌های ج.ا.ایران ۱۱. چالش‌های ج.ا.ایران.

«قاسمی» و «شرفیه» در پژوهشی به نام «افغانستان پسا طالبان و علت‌شناسی بحران و راهبرد دولت مطلوب» (۱۴۰۲)، به این نتیجه دست یافتند که در افغانستان برای تشکیل «دولت مطلوب» باید زمینه‌های مشارکت تمامی اقوام فارغ از مداخلات خارجی ایجاد شود و دولت فراگیر با مقبولیت مردمی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل بگیرد.

«علیزاده» و «پریزاد» در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان در حکمرانی دوباره طالبان» (۱۴۰۲)، اذعان می‌دارند که فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان در دوره طالبان، تلفیقی از فرهنگ سیاسی محدود و تبعی است و شهروندان هیچ انتظار تغییری از نظام سیاسی ندارند؛ حکومت نیز فرصتی برای مشارکت و عرض‌انداز شهروندان ایجاد نمی‌کند.

«جواهری و همکاران» در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست‌گذاری دفاعی - امنیتی ج.ا.ایران در رویارویی با افراط‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در مقطع زمانی پیش‌رو (۱۴۰۱-۱۴۰۰)» (۱۴۰۱)، استدلال می‌کنند که با توجه به تحولات اخیر افغانستان، حاکمیت طالبان، بحران قره‌باغ و حضور نیروهای تکفیری با پشتیبانی ترکیه و آذربایجان، به‌ویژه رژیم صهیونیستی (با در نظر گرفتن استقرار تجهیزات نظامی در خاک آذربایجان) دولت‌های این قلمرو جغرافیایی و ج.ا.ایران، روسیه و چین (با توجه به راهبرد گسترش حضور و نفوذ خود در مناطق هم‌جوار با توانمندی‌های بالا و مناسب) را بر آن داشته تا علی‌رغم منافع متعارض و اختلافات موجود، سیاست خارجی و نگاه دفاعی و امنیتی خود را در جهت همگرایی منطقه‌ای نزدیک ساخته و به فکر ایجاد الگویی جدید بر اساس

تهدیدات مشترک و ارائه ایده تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به‌منظور ایجاد بازدارندگی و نیز تقابل با افراط‌گرایی موجود در منطقه در قالب گروه‌های تکفیری باشند. پذیرش ج.ا.ایران در سازمان شانگهای، مؤید این موضوع است.

«ابراهیم‌زاده» در مقاله‌ای تحت عنوان «تحولات ژئوپلیتیکی و امنیت مرزها با تأکید بر جنوب شرق ایران» (۱۳۹۹)، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت جنوب شرق ج.ا.ایران را موارد زیر معرفی می‌کند:

- ❖ شرایط ویژه ژئوپلیتیک؛
- ❖ حضور گروه‌های قومی و مذهبی در منطقه؛
- ❖ حضور ناتو و آمریکا در حاشیه مرزهای شرقی؛
- ❖ عدم تسلط کامل پاکستان و افغانستان بر مرزهای غربی خویش؛
- ❖ فعالیت سرویس‌های امنیتی پاکستان و افغانستان و تمایل آن‌ها به ناامنی منطقه؛
- ❖ گسترش حضور و سلطه طالبان در ترویج تفکر سلفی‌گری و آموزش عوامل کشورهای دیگر جهت انجام عملیات انتحاری.

«مویوا»^۱ در پژوهشی به نام «دموکراسی شکننده: آزادی رسانه و قطبی شدن رادیکال در اتیوپی» (۲۰۲۴)، روند دموکراسی شکننده در اتیوپی را مورد بررسی قرار داد. به اعتقاد مویوا، اتیوپی نمونه‌ای از دولت شکننده محسوب می‌شود که روند فرسایش هنجارهای دموکراتیک را با تمسک به «خشونت قومیتی»، «رسانه‌های بسیار محدود» و «نظارت سنگین دولتی» محقق کرده است.

«مارتین شیلدز» و «کاستر»^۲ در کتابی با عنوان «شکنندگی دولتی و همکاری توسعه: استفاده از تجربیات در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی» (۲۰۲۴)، به بررسی شکنندگی دولت‌ها بر اساس میزان، نحوه و چگونگی تعامل با نهادها و طبقات سیاسی-اجتماعی پرداختند. طبق نتایج پژوهش، عمده‌ترین عامل شکنندگی دولت‌ها بر اساس اولویت عبارت‌اند از:

1. Muiyiwa, M.

2. Martin-Shields & Koester

- ❖ عدم تعامل و تساهل سیاسی؛
- ❖ فقدان نهادگرایی؛
- ❖ عدم تمایل جهت ساختارمند کردن فرایند سیاست‌گذاری‌های کلان از سوی دولت‌های ضعیف.

«آنتونی وار»^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه در دولت‌ها و موقعیت‌های شکننده: نظریه و نقد» (۲۰۲۴)، تلاش دولت‌های ضعیف جهت تحقق توسعه و پیامدهای معکوس شکنندگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بر اساس بررسی‌های این پژوهش، فهم نادرست از سه موضوع دموکراسی و مشارکت، نیازهای واقعی جامعه و مشروعیت‌زدایی، مهم‌ترین دلیلی است که دولت‌های استبدادی به‌رغم تلاش برای توسعه کشورشان در نهایت با روندی معکوس به شکنندگی بالایی دست خواهند یافت.

۳. روش‌شناسی تحقیق

مقاله حاضر، یک پژوهش کیفی است که با استفاده از روش «پدیدارشناسی»^۲ به بررسی روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان و تهدیدات امنیتی این موضوع در قبال ج.ا.ایران می‌پردازد. با توجه به نوع پژوهش، تحقیق حاضر ذیل پژوهش‌های کاربردی- توسعه‌ای با رویکرد اکتشافی قرار می‌گیرد.

روش پدیدارشناسی به مطالعه و تحلیل عمیق یک پدیده می‌پردازد. از آنجایی که هر چیزی که ظاهر می‌شود و قابل رؤیت است، پدیدار تلقی می‌شود، می‌توان گفت که در عمل قلمرو پدیدارشناسی نامحدود است. پدیدارشناسی از یک سو به‌مثابه فلسفه و از سویی دیگر به‌مثابه روش‌شناسی، در تحقیقات مطالعات رفتار سیاسی به‌منظور درک هرچه بهتر و عمیق‌تر موضوعات و مسائل پیچیده سیاسی اعم از رفتار بازیگران، دولت‌ها در مسائل مختلف و مواردی همچون دولت‌سازی، امنیت، اقتصاد سیاسی، بازدارندگی و امثالهم به‌کار می‌رود.

دو رویکرد اصلی این روش عبارت‌اند از: پدیدارشناسی توصیفی و پدیدارشناسی

تفسیری. در پدیدارشناسی توصیفی، مفاهیمی که از درون مصاحبه‌ها و سخنان خارج می‌شود، مبنا و اساس کار پژوهشگر قرار می‌گیرد؛ و تفسیر آن موردنظر نیست؛ کما اینکه «بروم»^۱ (۲۰۱۳) معتقد است پدیدارشناسی توصیفی در جستجوی مجموعه شواهدی جهت اثبات یک پدیده و توصیف ساختارهای آن است تا بتواند آن پدیده مذکور را جامع‌تر و عمیق‌تر درک کند (کاوفر، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۴).

با توجه به اینکه شناخت روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان و تأثیرات این موضوع بر امنیت ج.ا.ایران یک موضوع چندبعدی و پیچیده است، رویکرد پدیدارشناسی، جهت نیل به هدف اصلی پژوهش، مناسب و کارآمد است. ازاین‌رو در این مقاله جهت پاسخ به سؤال اصلی از روش پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است.

داده‌های لازم از طریق مصاحبه جمع‌آوری شده است. نخبگان، اساتید و کارشناسان رشته‌های مطالعات منطقه‌ای، روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی، جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. نمونه‌ها به شیوه هدفمند انتخاب شدند. حجم نمونه نیز با توجه به ماهیت کیفی پژوهش تا حد اشباع داده‌ها، ۱۶ نفر (۱۲ مرد، ۴ زن) تعیین شد که در مصاحبه چهاردهم، اشباع نظری به دست آمد. سؤالات مصاحبه با توجه به هدف و سؤال اصلی پژوهش تدوین و پس از اعمال اصلاحات مدنظر اساتید و خبرگان حوزه مورد مطالعه، نهایی شد. در حین انجام مصاحبه علاوه بر فیش‌برداری، سؤال‌های کاوشی نیز با توجه به شرایط مصاحبه و پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان مطرح شد.

تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه به سبب شفافیت و انسجام بالاترِ روش «ون مانن»^۲ نسبت به روش‌های دیگر (بازرگان، ۱۴۰۲: ۲۲۴-۲۲۵)، با استفاده از این روش انجام شد؛ و بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری، داده‌ها به‌طور مستمر بازبینی و پالایش شدند. در خصوص روایی و پایایی پژوهش نیز بایستی اذعان داشت، اساساً در مطالعات کیفی، موضوع اعتباریابی و تعمیم یافته‌های تحقیق از اهمیت بالایی برخوردار است، در این

1. Broom

2. Van Maanen

رابطه، پژوهش حاضر از روش ارزیابی «لینکلن» و «گوبا»^۱ استفاده کرده که بر اساس چهار معیار جداگانه اما مرتبط به هم زیر انجام می‌شود:

❖ «باورپذیری»،

❖ «اطمینان‌پذیری»،

❖ «تأییدپذیری»،

❖ «انتقال‌پذیری».

جدول شماره ۱. مشخصات دموگرافیک مصاحبه‌شوندگان			
شاخص	تعداد		درصد
جنس	زن	۴	۲۵
	مرد	۱۲	۷۵
تحصیلات	دکتری - استادیار	۸	۵۰
	دکتری - دانشیار	۶	۳۷.۵
	دکتری - استاد تمام	۲	۱۲.۵
حوزه تخصص	اندیشه سیاسی	۳	۱۸.۷۵
	مطالعات منطقه‌ای	۶	۳۷.۵
	روابط بین‌الملل	۴	۲۵
	ژئوپلیتیک	۳	۱۸.۷۵
سال‌های فعالیت (تدریس / پژوهش)	از ۱۰ تا ۱۵ سال	۵	۳۱.۲۵
	از ۱۵ تا ۱۹ سال	۵	۳۱.۲۵
	از ۲۰ تا ۲۵ سال	۴	۲۵
	بیش از ۲۵ سال	۲	۱۲.۵

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از اتمام مصاحبه‌ها، طی سه مرحله کدگذاری انجام پذیرفت: کدگذاری باز؛ کدگذاری محوری؛ کدگذاری گزینشی؛ و در پایان مراحل نیز «مفاهیم»، «مقوله‌ها» و «طبقه‌ها» شناسایی شدند.

(۱) مرحله اول؛ «کدگذاری باز»

در این مرحله مقولات زیادی شکل می‌گیرند که پس از انجام پالایش از یکدیگر جدا می‌شوند. در ادامه نیز مفاهیم بر اساس نوع ارتباط با موضوعات شبیه به هم، در یک طبقه دسته‌بندی خواهند شد.

(۲) مرحله دوم؛ «کدگذاری محوری»

در این مرحله ارتباط میان مقولات ایجادشده در مرحله قبل کشف می‌شود. همچنین، مقولات فرعی در قالب مقولات اصلی و بزرگ‌تر قرار می‌گیرند.

(۳) مرحله سوم؛ «کدگذاری گزینشی»

در این مرحله یک مقوله اصلی و کانونی انتخاب می‌شود و به نحوی هدفمند و نظام‌مند به مقولات ابتدایی ارتباط می‌یابد.

به‌طور خلاصه اقدامات انجام‌شده به این شرح است: با اجرای کدگذاری باز و تلخیص آنان، مفاهیم و مضامین ایجاد شدند و با توجه به اشتراکات موجود در میان آن‌ها در قالب ۳۵ مقوله (۲۵ مقوله فرعی و ۱۰ مقوله اصلی) طبقه‌بندی شدند. مقوله‌های مشابه در طبقات فرعی و اصلی قرار گرفتند.

۱-۴. نتایج کدگذاری و استخراج مقوله‌ها و طبقه‌ها

در تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها، بر اساس پیام‌های آشکار یا نهان در متن، مفاهیمی به دست آمد و به تدریج در سطوح انتزاعی‌تر مقوله‌بندی شدند. مقوله‌ها تا ایجاد طبقه اصلی ادامه یافته و نتایج هر یک از طبقه‌های اصلی پژوهش (تهدیدات امنیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی)، ارائه و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقوله‌های اصلی و فرعی هر یک از طبقه‌ها مشخص و مفاهیم شناسایی شده، معرفی شدند. مفاهیم استخراج‌شده پژوهش در سه طبقه اصلی قرار گرفتند:

❖ تهدیدات امنیتی؛

❖ تهدیدات ژئوپلیتیک؛

❖ تهدیدات اقتصادی.

۱-۴. تهدیدات امنیتی

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌گرفته، تعدادی از مفاهیم و مقوله‌ها به‌عنوان «تهدیدات امنیتی» از طریق کدگذاری باز استخراج شدند. بدین‌صورت، ابتدا پیام‌های پنهان و آشکار مصاحبه‌شوندگان در خصوص عوامل مرتبط با امنیت استخراج گردید و سپس با انجام پالایش، کدها بر اساس میزان تشابه و تمایز در مقوله‌هایی دسته‌بندی شدند.

مطابق مصاحبه‌های صورت گرفته، در زمینه تهدیدات امنیتی، تعداد ۴۰۷ کد استخراج شد. کدهای مذکور در ۱۱ مقوله فرعی و ۳ مقوله اصلی قرار گرفتند. این مقولات عبارت‌اند از:

❖ طبقه اصلی: تهدیدات امنیتی.

❖ مقوله‌های اصلی

۱. بازخوانی و بسط مرجعیت وهابیسلم سعودی؛
۲. آنوکراسی پس‌آمریکا؛
۳. دیپلماسی نامتوازن و ضعف ساختار اطلاعاتی طالبان.

❖ مقوله‌های فرعی

۱. گسترش مدارس مذهبی وهابی؛
۲. ظهور مجدد داعش؛
۳. گسترش عملیات‌های تروریستی؛
۴. سرکوب شیعیان؛
۵. نفوذ اطلاعات پاکستان؛
۶. چالش‌های اقتصادی طالبان؛
۷. قراردادهای نظامی طالبان با قدرت‌های منطقه‌ای؛
۸. چالش‌های دیپلماتیک؛
۹. باج‌خواهی‌های سیاسی طالبان؛
۱۰. سهولت تردد مخالفان ج.ا.ایران از مرزهای شرقی؛
۱۱. سیستم اطلاعاتی ناکارآمد طالبان.

مطابق کدگذاری‌های انجام‌شده، تعدادی از موارد فوق ذیل عناوین مفاهیم، مقوله فرعی، مقوله اصلی و طبقه اصلی قرار گرفتند. این موارد در جدول (۲) به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۲. نتایج تهدیدات امنیتی				
تکرار	مفاهیم (تکرار هر مفهوم)	مقوله فرعی	مقوله اصلی	طبقه اصلی
۴۳	• سرمایه‌گذاری مجدد عربستان (۱۴)؛ • افزایش فعالیت مولوی‌های سنی (۸)؛ • حمایت‌های اقتصادی (۱۰)؛ • پذیرش بالای جامعه سنتی و سنی افغانستان (۶)؛ • حمایت مجدد از علمای سلفی (۵).	گسترش مدارس مذهبی وهابی	بازخوانی و بسط مرجعیت وهابیسعودی	تهدیدات امنیتی
۳۷	• ساختار ایدئولوژیکی مردم افغانستان (۷)؛ • استفاده از ظرفیت علمای سلفی افغانستان (۱۰)؛ • استفاده از خلأ امنیتی افغانستان در پساآمریکا (۱۳)؛ • استفاده از ضعف اندیشه‌ای طالبان (۷).	ظهور مجدد داعش		
۴۴	• افزایش عملیات بمب‌گذاری (۱۱)؛ • حمله به سفارتخانه‌ها (۷)؛ • انفجار مساجد (۷)؛ • حمله به پاسگاه‌های مرزی (۸)؛ • گروگان‌گیری (۱۱).	گسترش عملیات‌های تروریستی		
۵۱	• تحصیل شیعیان (۶)؛ • اقتصاد شیعیان (۸)؛ • مراسم مذهبی شیعیان (۱۲)؛ • تبعیضات اجتماعی علیه شیعیان (۵)؛ • اخراج علمای شیعی (۳)؛ • مشارکت شیعیان در مناصب اصلی و مهم (۷)؛ • نفی مشروعیت شیعیان (۷)؛	سرکوب شیعیان		

	• کوچ اجباری شیعیان(۳).			تهدیدات امنیتی
۳۲	• تعامل گسترده اطلاعات پاکستان - عربستان سعودی(۶)؛ • افزایش فعالیت‌های جاسوسی(۸)؛ • تعامل گسترده اطلاعات پاکستان - آمریکا(۸)؛ • افزایش تحرکات سیاسی مخالف ج.ا.ایران (۱۰).	نفوذ اطلاعات پاکستان	آنوکراسی پساآمریکا	
۳۶	• حضور شرکت‌های اقتصادی رقیب ج.ا.ایران در بازار افغانستان(۸)؛ • بهره‌برداری‌های امنیتی - جاسوسی به بهانه توسعه اقتصادی در افغانستان(۱۱)؛ • انحصاری نمودن بخش مهمی از جاده ابریشم(۷)؛ • افزایش کشت مواد مخدر(۱۰).	چالش‌های اقتصادی طالبان		
۱۷	• رقابت هند و پاکستان و امنیتی شدن مرزهای افغانستان(۵)؛ • دستیابی طالبان به تسلیحات مدرن(۷)؛ • مانورهای نظامی مشترک با قدرت‌های منطقه‌ای رقیب ج.ا.ایران(۵).	قراردادهای نظامی قدرت‌های منطقه‌ای با طالبان		
۳۳	• عدم التزام به قراردادهای منعقدشده با ج.ا.ایران(۱۲)؛ • عدم تعهد در قبال مسائل حقوقی - سیاسی(۸)؛ • چالش آب هیرمند(۱۰)؛ • تهدیدات محیط‌زیست استان سیستان و بلوچستان ج.ا.ایران(۳).	چالش‌های دیپلماتیک	دیپلماسی نامتوازن	
۱۲	• لفاظی‌های طالبان علیه ج.ا.ایران(۶)؛ • تبلیغات رسانه‌ای طالبان(۶).	باج‌خواهی‌های سیاسی طالبان		

۱۷	• عدم عزم جدی در برخورد با گروه‌های جیش‌الظلم و جندالشيطان (۸)؛ • دستگاه استخباراتی ناکارآمد (۹).	سهولت تردد مخالفان ج.ا.ایران از مرزهای شرقی	ضعف ساختار اطلاعاتی طالبان	
۳۳	• عدم توانایی در رصد نیروهای گریز از مرکز (۶)؛ • سهولت در فعالیت‌های جاسوسی (۹)؛ • ضعف طالبان در مبادلات امنیتی با ج.ا.ایران (۸)؛ • عدم تمایل طالبان جهت استفاده از توانمندی‌های اطلاعاتی ج.ا.ایران (۱۰).	سیستم اطلاعاتی ناکارآمد طالبان		

۲-۱-۴. تهدیدات ژئوپلیتیکی

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌گرفته، تعدادی از مفاهیم و مقوله‌ها تحت عنوان «تهدیدات ژئوپلیتیکی» از طریق کدگذاری باز استخراج شدند. در این رابطه، ابتدا پیام‌های پنهان و آشکار مصاحبه‌شوندگان در خصوص عوامل مرتبط با ژئوپلیتیک و چالش‌های مرتبط با این موضوع، استخراج گردید و سپس با انجام پالایش، کدها بر اساس میزان تشابه و تمایز در مقولاتی دسته‌بندی شدند.

مطابق مصاحبه‌های صورت‌گرفته با موضوع تهدیدات ژئوپلیتیکی، تعداد ۱۴۸ کد استخراج گردید. کدهای مذکور در ۳ مقوله اصلی و ۶ مقوله فرعی در یک طبقه اصلی قرار گرفتند:

❖ طبقه اصلی: تهدیدات ژئوپلیتیکی.

❖ مقوله‌های اصلی

۱. جغرافیای نامتعادل مرزی؛

۲. ژئوکالچر بلوچستان؛

۳. بحران آب هیرمند.

❖ مقوله‌های فرعی

۱. بی‌ثباتی مرزی؛
۲. گذرگاه تروریسم؛
۳. ژئوکالچر بلوچستان؛
۴. توسعه ایدئولوژی پشتون‌نیم؛
۵. اضمحلال کشاورزی و منابع طبیعی مناطق شرقی و جنوب شرقی ج.ا.ایران؛
۶. آب در برابر نفت.

مطابق کدگذاری‌های انجام‌شده، تعدادی از موارد فوق ذیل عناوین مفاهیم، مقوله فرعی، مقوله اصلی و طبقه اصلی قرار گرفتند. این موارد در جدول (۳) به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۳. نتایج تهدیدات ژئوپلیتیکی				
تکرار	مفاهیم (تکرار هر مفهوم)	مقوله فرعی	مقوله اصلی	طبقه اصلی
۲۷	• گروگان‌گیری مرزبانان(۷)؛ • قتل مرزبانان(۶)؛ • افزایش ناآرامی‌های نظامی منطقه(۷)؛ • خطر جنگ مستقیم(۶)؛ • پهناور بودن استان سیستان و بلوچستان و مرزهای شرقی ج.ا.ایران(۸).	بی‌ثباتی مرزی	جغرافیای نامتعادل مرزی	تهدیدات ژئوپلیتیکی
۱۹	• افزایش حضور تروریست‌های آسیای مرکزی در ج.ا.ایران(۱۲)؛ • ناتوانی طالبان در مقابله با گروه‌های تروریستی(۷).	گذرگاه تروریسم		
۲۵	• افزایش خطرات تجزیه‌طلبی(۹)؛ • استفاده از علمای مذهبی سنی و بلوچ(۸)؛ • عدم همکاری طالبان با مسئولان غیربلوچ در مناطق مرزی(۸)؛	ژئوکالچر بلوچستان	ژئوکالچر بلوچستان	
۳۲	• ضدیت با فرهنگ فارسی(۹)؛ • تلاش برای انزوای فرهنگ ایرانی(۷)؛	توسعه ایدئولوژی پشتون‌نیم		

	• شیوع فرهنگ ارباب- رعیتی سنتی (۸)؛ • برتری نژادی پشتون‌ها (۸).		
۴۳	• تشدید خشکسالی (۱۰)؛ • ریزگردها (۸)؛ • نابودی زمین‌ها و باغ‌های کشاورزی (۸)؛ • بیکار شدن کشاورزان (۹)؛ • نابودی گونه‌های کمیاب حیات‌وحش (۸).	اضمحلال کشاورزی و منابع طبیعی مناطق شرقی و جنوب شرقی ج.ا.ایران	بحران آب هیرمند
۲۲	• باج‌خواهی اقتصادی از ج.ا.ایران (۱۲)؛ • تعامل آب افغانستان در برابر انرژی (۱۰).	آب در برابر نفت	

۳-۴. تهدیدات اقتصادی

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده، تعداد دیگری از مفاهیم و مقوله‌ها تحت عنوان «تهدیدات اقتصادی» از طریق کدگذاری باز استخراج شدند. در این راستا، پیام‌های پنهان و آشکار مصاحبه‌شوندگان در خصوص عوامل مرتبط با اقتصاد افغانستان، استخراج گردید و سپس با انجام پالایش، کدها بر اساس میزان تشابه و تمایز در مقولاتی دسته‌بندی شدند.

مطابق مصاحبه‌های صورت‌گرفته در زمینه تهدیدات اقتصادی، تعداد ۱۸۶ کد استخراج شد. کدهای مذکور در ۳ مقوله اصلی و ۸ مقوله فرعی در یک طبقه اصلی قرار گرفتند:

❖ طبقه اصلی: تهدیدات اقتصادی.

❖ مقوله‌های اصلی

۱. اقتصاد سیاسی قاچاق محور؛
۲. تهدیدات گذرگاه‌های انرژی؛
۳. نفوذ اقتصادی چین، هند و پاکستان بجای ج.ا.ایران.

❖ مقوله‌های فرعی

۱. قاچاق مواد مخدر؛
۲. قاچاق سوخت؛

۳. قاچاق اسلحه؛

۴. تهدیدات خطوط انتقال نفت ج.ا.ایران به شبه‌قاره؛

۵. ناامنی برای ترانزیت‌ها؛

۶. توقف پروژه‌های اقتصادی؛

۷. اختلال در تجارت مرزی؛

۸. دسترسی به خلیج فارس.

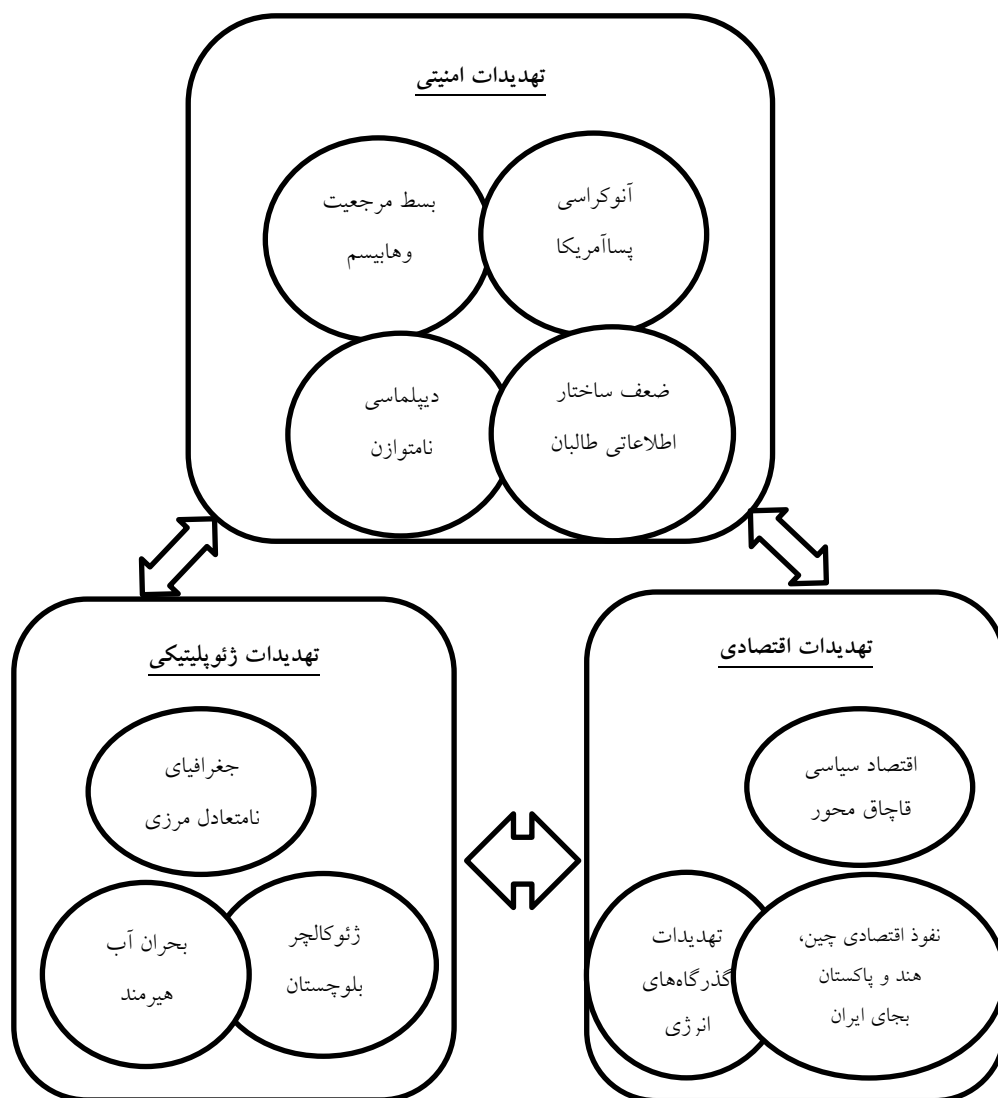
مطابق کدگذاری‌های انجام‌شده، تعدادی از موارد فوق ذیل عناوین مفاهیم، مقوله فرعی، مقوله اصلی و طبقه اصلی قرار گرفتند. این موارد در جدول (۴) به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۴. نتایج تهدیدات اقتصادی				
تکرار	مفاهیم (تکرار هر مفهوم)	مقوله فرعی	مقوله اصلی	طبقه اصلی
۲۶	- افزایش کشت مواد مخدر (۱۴)؛ - عدم نظارت بر ترانزیت‌های مرزی (۷)؛ - مواد مخدر منبع درآمد مناسب طالبان (۵).	قاچاق مواد مخدر	اقتصاد سیاسی قاچاق محور	تهدیدات اقتصادی
۳۶	- نیاز مبرم طالبان به سوخت و انرژی (۱۲)؛ - قیمت پایین سوخت‌های قاچاق (۱۰)؛ - سهولت دسترسی و ترانزیت سوخت قاچاق (۸)؛ - فروش سوخت قاچاق به کشورهای همسایه (۶).	قاچاق سوخت		
۳۵	- خرید و فروش انواع تسلیحات مدرن و فوق مدرن (۹)؛ - دستیابی گروه‌های تروریستی به تسلیحات (۸)؛ - توزیع سلاح در میان معترضین منطقه بلوچستان (۸)؛ - فروش تسلیحات به‌جامانده از انبارهای ارتش آمریکا (۱۰).	قاچاق اسلحه		

۱۳	• آسیب به لوله‌های نفت و گاز (۸)؛ • درخواست هزینه حراست از خطوط انرژی ج.ا.ایران (۵).	تهدیدات خطوط انتقال نفت ایران به شبه‌قاره	تهدیدات گذرگاه‌های اقتصادی – تجاری
۱۵	• تشدید سیاست‌های گمرکی (۷)؛ • عدم مجوز برای انتقال کالاهای ایرانی به آسیای مرکزی (۸).	ناامنی برای ترانزیت‌ها	
۲۳	• جایگزینی انرژی ترکمنستان بجای ج.ا.ایران (۸)؛ • کنار گذاشتن خط لوله صلح ج.ا.ایران و عملیاتی کردن خط لوله تاپی هند (۷)؛ • توسعه روابط مهندسی با چین در سدسازی‌های افغانستان (۸).	توقف پروژه‌های اقتصادی	
۲۴	• انحصاری کردن گذرگاه‌های مرزی میلک و دوغارون (۸)؛ • تأسیس هشت بازار مرزی با پاکستان (۸)؛ • اخلال در جاده تجاری ابریشم (۸).	اخلال در تجارت مرزی	نفوذ اقتصادی چین، هند و پاکستان بجای ج.ا.ایران
۱۴	• بسط روابط تجاری طالبان از طریق خلیج فارس (۷)؛ • استفاده از بندر کراچی پاکستان (۷).	دسترسی به خلیج فارس	

۲-۴. مدل بخش کیفی

پس از تبیین مقولات اصلی و فرعی، نویسندگان به ترسیم الگوی تهدیدات طالبان علیه ج.ا.ایران مبادرت کردند.



شکل شماره ۱. الگوی پدیدارشناسانه از تهدیدات طالبان علیه ج.ا.ایران

۳-۴. مفهوم دولت شکننده: افغانستان

با خاتمه جنگ سرد، مفاهیم و تئوری‌های مختلفی در عرصه روابط بین‌الملل پیرامون مسائل مرتبط با قدرت، جنگ، صلح، دولت‌سازی، رفاه اجتماعی، تعامل دولت‌ها و دیگر مفاهیم حوزه‌های سیاسی مطرح گردید. از یک‌سو در دوران جنگ سرد، بیشتر دولت‌ها با یکی از دو قدرت اصلی حاکم بر آن دوران یعنی ایالات متحده یا شوروی در تعامل بودند؛

به لحاظ سیاسی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و نظامی و امنیتی نیز زیر چتر حمایت آنان قرار داشتند. این موضوع عمدتاً سبب می‌شد دو ابرقدرت مذکور از شکنندگی، ضعف، زوال یا سقوط دولت‌های متحد خود ممانعت به‌عمل آورند (گریفیتس، ۱۴۰۳: ۳۷). از سویی دیگر، با فروپاشی شوروی سابق، نوعی بازگشت به دوران پسااستعمار برای دولت‌های وابسته به وقوع پیوست و این موضوع در نخستین بازخورد خود باعث شد بسیاری از حکومت‌ها در انجام صحیح وظایف دولتی و تحقق اصولی کارکردهای آن ناتوان باشند. چنین رویدادی در بازخورد دوم خود، سبب تعمیق مبارزات خشونت‌آمیز میان طیف‌های مختلف سیاسی-اجتماعی حکومت‌ها در درون مرزهای خود گردید؛ به‌نحوی که در برخی موارد با بسط چنین خشونت‌هایی فرایند کنترل و برقراری امنیت و ثبات علناً از عهده حکومت مرکزی خارج شد (یورگنسن، ۱۴۰۲: ۳۲۸).

این پدیده به تدریج در میان بسیاری از کشورهای جهان شیوع یافت و شکنندگی دولت به پدیده‌ای مهم، خطرناک و با دامنه گسترده‌ای از تهدیدات برای بسیاری از کشورها مبدل گردید. در مسئله دولت شکننده دو موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است:

۱. جهانی‌شدن

فرایند جهانی‌شدن، در شکنندگی دولت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. امروزه جهانی‌شدن، مجموعه وظایف، نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف دولت‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است به‌نحوی که علناً تعیین مرزهای تفکیک‌شده مسائل و امور داخلی و خارجی ممکن نیست. به دیگر سخن، در فرایند جهانی‌شدن، محیط سیاسی نوینی ایجاد شده که بر اساس آن، بازیگران و کنشگران غیردولتی جدیدی ظهور یافته که از قدرت و تأثیرگذاری بالقوه‌ای برخوردارند و بعضاً حاکمیت و استیلای مطلق حکومت‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند (ویلکینسون، ۱۴۰۰: ۶۴).

۲. امنیت

موضوع بسیار مهم دیگر در مسئله دولت شکننده، امنیت است. واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. به وضوح نشان داد که دولت‌های شکننده، گذشته از ناکارآمدی در تحقق دموکراسی، ثبات،

توسعه اقتصادی، مشارکت و مشروعیت مردم‌نهاد در درون مرزهای خود، تهدیدی بالقوه برای ثبات و امنیت جهانی خواهند بود. بنابراین جهت مقابله با چنین تهدیداتی در حوزه امنیت، به تعاملات، رویکردها و اتخاذ راهبردهای مناسب نیاز داریم (مویوا، ۲۰۲۴: ۷۸).

مجموعه موارد مذکور، مفهوم دولت شکننده را به یک موضوع مهم و اثرگذار در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مبدل نمود؛ به نحوی که بسیاری از اندیشکده‌های بین‌المللی، این مفهوم را کانون توجهات علمی و تحقیقاتی خود نهادند تا بتوانند در نهایت به راهبرد یا راهبردهای عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه دست یابند.

۱-۳-۴. شاخص‌های دولت شکننده

از منظر تئوری، تجزیه و تحلیل مفهوم دولت شکننده، نیازمند فهم عمیق و شناخت جامعی از مفاهیم حاکمیت، دولت، نحوه، میزان و چگونگی اعمال قدرت، جامعه‌شناسی سیاسی طبقات، نظم حاکم بر جهان و درکی جامع از شرایط بین‌المللی است. بنابراین با توجه به شرایط کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل، مفهوم دولت شکننده، مجموعه کارکردها و وظایف سنتی دولت‌ها را به چالش کشانده و همچون گذشته، نمی‌توان خوانشی سنتی از مفهوم دولت، شاخص‌ها و کارکردهای آن ارائه کرد. پیشتر تبیین شد که در گذشته، جنگ و چالش‌های امنیتی میان دولت‌ها در جریان بود؛ اما واقعیت کنونی روابط بین‌الملل حکایت از فزاینده‌گی تهدیدات امنیتی دولت‌های ضعیف یا شکننده دارد به نحوی که فرایند مداخله و مقابله با تهدیدات امنیتی چنین دولت‌هایی بعضاً به معمای مهم برای جامعه بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ مبدل شده است (آدیاتا رحمان^۱ و همکاران، ۲۰۲۴: ۷).

گذشته از مبانی و اصول حقوقی مداخله در چنین کشورهایی جهت استقرار، ثبات و تحقق امنیت و مبارزه با ناامنی‌ها، بایستی به این موضوع مهم اشاره داشت که اساساً استفاده از زور و قدرت جهت مداخله و مقابله در دولت‌های شکننده می‌تواند پیامدهای مخرب زیر را به همراه داشته باشد:

❖ تشدید فعالیت‌ها و شورش‌های نظامی؛

❖ شکاف فزاینده دولت-ملت؛

❖ تعمیق بحران‌های اقتصادی و امنیتی؛

❖ گسترده‌گی فقر؛

❖ پناهندگی؛

❖ جنگ داخلی و آشوب همه‌گیر در جامعه.

به عبارت دیگر، بهره‌گیری از قدرت و زور برای وادار ساختن طرف‌های مقابل به تمکین، تشدید می‌شود و گروه‌های مسلح در جامعه گسترش می‌یابند، بدون آنکه یکی از آن‌ها از چنان توانی برخوردار باشد که بتواند بر رقبای غلبه کرده و تمام ارکان قدرت را در اختیار بگیرد و به انجام وظایف ذاتی دولت‌ها در برابر مردم بپردازد (میانو^۱ و همکاران، ۲۰۲۳: ۶۱۷).

بر اساس تعریف کلی «بانک جهانی»^۲، درآمد بسیار پایین یک کشور، اصلی‌ترین شاخص قرار گرفتن آن ذیل یک دولت شکننده است. چنین درآمد اندکی در ادامه تحقق دو اصل مهم توسعه انسانی و اصلاحات موردنیاز دولتی برای تحقق توسعه را علناً غیرممکن خواهد ساخت (لورچ^۳ و همکاران، ۲۰۲۴: ۶۰). علاوه بر موضوع درآمد اقتصادی، شاخص‌های دوازده‌گانه دیگری در ابعاد سیاسی و اجتماعی برای تعیین دولت‌های شکننده مطرح شده است:

۱-۳-۴. شاخص‌های اجتماعی

شاخص‌های اجتماعی تعیین‌کننده دولت شکننده عبارت‌اند از:

❖ افزایش فشارهای جمعیتی: این مفهوم بر گستردگی تعداد آوارگان، بی‌خانمان‌ها و افرادی دلالت دارد که بر اساس شرایط بحرانی حاکم بر کشور، به دنبال پناهندگی، مهاجرت و نیازمند کمک‌های فوری بشردوستانه هستند؛

❖ فعالیت گسترده نیروهای گریز از مرکز با هدف ایجاد رعب و وحشت؛

❖ تلاش مستمر افراد جامعه برای خروج یا فرار از کشور به دلایل مختلف.

1. Miao

2. World Bank

3. Lorch

۲-۱-۳. شاخص‌های اقتصادی

شاخص‌های اقتصادی مورد توجه جهت تشخیص دولت شکننده عبارت‌اند از:

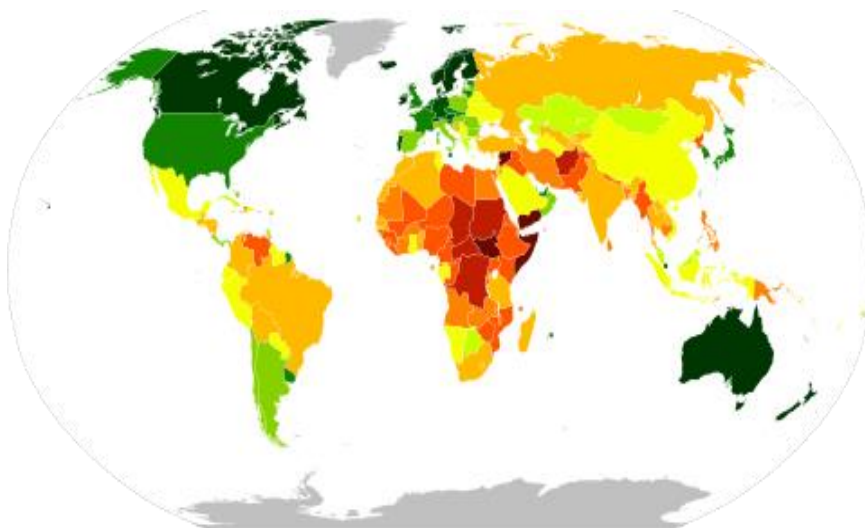
- ❖ شکاف عمیق اقتصادی میان طیف‌های مختلف جامعه؛
- ❖ سقوط ناگهانی و گسترده در اقتصاد کشور.

۳-۱-۳. شاخص‌های سیاسی

شاخص‌های سیاسی موردنظر برای شناخت دولت شکننده عبارت‌اند از:

- ❖ مشروعیت زدایی گسترده از دولت؛
 - ❖ کاهش محسوس خدمات دولتی در حوزه‌های عمومی؛
 - ❖ خوانش متعدد و برداشت و تفسیرهای فردی از قانون بر اساس منافع فردی و گروهی؛
 - ❖ تعمیق فعالیت‌های گروه‌های امنیتی در فرایندهای قدرت، سیاست و اقتصاد؛
 - ❖ نقض گسترده و فاحش حقوق بشر؛
 - ❖ ظهور نخبگان در راستای گسترده‌گی تفرقه و شکاف سیاسی در جامعه؛
 - ❖ بسط و گسترش روزافزون نیروها و بازیگران خارجی در مسائل داخلی.
- بر اساس موارد مذکور و طبق گزارش مجله سیاست خارجی در سال ۲۰۲۳ م. ده کشور اول دولت شکننده در جهان به ترتیب عبارت‌اند از: افغانستان، سومالی، چاد، زیمبابوه، سودان، آفریقای مرکزی، عراق، پاکستان، یمن و جمهوری دموکراتیک کنگو (آدیاتا رحمان و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۰).

در نقشه (۱) دولت‌های شکننده و دولت‌های باثبات بر اساس شاخص‌های مطرح‌شده از سوی سازمان ملل متحد با رنگ‌های خاص (مشکی: دولت‌های بسیار شکننده؛ قرمز پررنگ: شکنندگی دولت در سطح بالا؛ قرمز: دولت شکننده؛ نارنجی: هشدار بالا برای دولت؛ زرد: هشدار برای دولت؛ سبز کم‌رنگ: دولت باثبات؛ سبز پررنگ: دولت با سطح بالایی از ثبات) مشخص شده است:



نقشه شماره ۱. تعیین دولت‌های شکننده بر اساس شاخص سازمان ملل در سال ۲۰۲۳م.

۵. نتیجه‌گیری

فرایند دولت‌سازی، به ساخت یک هویت ملی با بهره‌گیری از قدرت حکومت اطلاق می‌شود. هدف اصلی این فرایند، ایجاد پیوند عمیق و پایدار میان مردم یک سرزمین و حاکمان آن است تا در درازمدت بتوانند مجموعه اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موردنظر را اجرا نمایند. در تحقق این موضوع بایستی به دو مفهوم مهم توجه کرد:

- ❖ مشروعیت حاکمان که منبعث از رضایت مردم است؛
- ❖ توانمندی حاکمان در تحقق سه موضوع کلان امنیت، ثبات و توسعه در مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

به دیگر سخن، چنانچه حاکمان بتوانند در تحقق این دو مسئله مهم موفقیت‌آمیز اقدام کنند، می‌توان از روند دولت‌سازی مناسب بحث کرد. موضوع بسیار مهم دیگر در تحقق هرچه بهتر فرایند دولت‌سازی، ایجاد تعادل و همگن‌سازی هویت قومی و ملی است. چنانچه این موضوع به نحو مناسب محقق نشود، آنگاه نه‌تنها فرایند دولت‌سازی شکل نمی‌گیرد بلکه پیامدهای نامناسب امنیتی - سیاسی زیر را به دنبال خواهد داشت:

❖ رقابت‌های قومی؛

❖ افزایش شکاف‌های سیاسی - اجتماعی؛

❖ بسط تمایلات جدایی‌طلبانه و تجزیه کشور.

بنابراین بایستی اذعان داشت سه عامل کلیدی در راستای تحقق هرچه بهتر فرایند دولت‌سازی عبارت‌اند از:

❖ ایجاد ساختارهای مدنی در جامعه؛

❖ توزیع امکانات عمومی در کل سرزمین حوزه شمول ملت؛

❖ ایجاد بستر گفت‌وگو مشترک میان مردم.

در این میان، کشور افغانستان از دیرباز بنا به دلایل تکثر قومیتی، بافت سنتی و خوانشی بنیادگرایانه در کنار ساختارهای ژئوپلیتیکی، نه تنها روند ثبات و توسعه در ابعاد سیاسی و اقتصادی را طی نکرده بلکه این موضوع در ادامه بحران‌های فراگیری همچون؛ بسط ناامنی‌ها، گسست جامعه از حکومت مرکزی، حضور و نفوذ نیروهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فقر و بیکاری، خشونت دامنه‌دار و دیگر چالش‌های مختلف سیاسی - اقتصادی را دامن‌گیر این سرزمین کرده است. این موضوع زمانی نگرانی‌ها را در خصوص این کشور افزایش داد که امواج بحران‌های مختلف در افغانستان، کشورهای مختلف را تحت‌تأثیر خود قرار داد به نحوی که مسائلی همچون؛ قاچاق مواد مخدر، پناهندگی و مهم‌تر از همه امواج تروریسم حاصل از این کشور فجایی مانند حادثه ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری در سفارت ج.ا.ایران و ده‌ها حادثه تروریستی مهم دیگر را رقم زد. از طرفی، حمله نظامی آمریکا و اشغال این کشور با استدلال مبارزه با تروریسم و خشونت نیز راه به جایی نبرد و در ادامه حتی سیاستمداران این کشور با رویکردها و رهیافت‌های کمونیستی، اسلام‌گرایی و حتی اندیشه‌های لیبرالی نیز چاره‌ساز نشدند و طالبان، شبه‌نظامیانی با تفکرات اسلام سلفی پس از یک دوره ناکامی مجدداً در سال ۲۰۲۱م. بر اساس پیمان دوحه، زعامت و امارت اسلامی دوم خود را بر افغانستان آغاز کردند.

نخستین رویکرد طالبان پس از تأسیس امارت دوم اسلامی، به‌نوعی عبرت‌پذیری از روند ناکامی در دولت‌سازی اول بود. در این راستا، طالبان سعی کرد در گام نخست،

مجموعه اندیشه‌های بنیادگرایانه و مبتنی بر خشونت را وانهاده و با اعمال تساهل در مسائل مذهبی و فرهنگی، به بسط مشروعیت خود در میان قومیت‌های مختلف مبادرت نماید. از این رو، طالبان سیاست‌های خود در قبال شیعیان را تلطیف کرد و در ادامه نیز سیاست‌های خشونت‌طلبانه در قبال قومیت‌های غیرپشتون و زنان را کاهش داد.

رویکرد دوم طالبان، تلاش برای کسب وجهه بین‌المللی و شناسایی رسمی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. به همین سبب، عمده مساعی طالبان، تلاش برای بسط روابط سیاسی-اقتصادی با کشورهای منطقه همچون؛ ج.ا.ایران، پاکستان، هندوستان، عربستان سعودی، جمهوری خلق چین و حتی روسیه بوده است.

پژوهش حاضر تلاش کرد بر اساس رویکردهای طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان، تأثیرات این موضوع را بر امنیت ج.ا.ایران مورد بحث و ارزیابی قرار دهد. رویکرد مورد استفاده از سوی نویسندگان، پدیدارشناسی توصیفی بوده است تا بتوانند از مجموعه نظرات نخبگان، اساتید و کارشناسان حوزه‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، مسائل منطقه‌ای و ژئوپلیتیک به واکاوی ابعاد امنیتی این موضوع بپردازند. بر اساس نتایج پژوهش حداقل در سه سال گذشته (۲۰۲۱-۲۰۲۴ م.) طالبان در تحقق روند دولت‌سازی در افغانستان موفقیت‌آمیز اقدام نکرده است؛ این موضوع سه پیامد مهم «امنیتی»، «ژئوپلیتیکی» و «اقتصادی» برای ج.ا.ایران به همراه داشته است. اولین بعد از تهدیدات روند دولت‌سازی دوم طالبان علیه ج.ا.ایران، تهدیدات امنیتی است. عمده تهدیدات امنیتی حاصل از این موضوع در قالب مفاهیم اصلی عبارت‌اند از:

❖ بازخوانی و بسط مرجعیت وهابیسم سعودی؛

❖ آنوکراسی پساآمریکا؛

❖ دیپلماسی نامتوازن و ضعف ساختار اطلاعاتی طالبان.

بر این اساس، کماکان ظن قدرتمندی از نفوذ ایدئولوژی وهابیسم در افغانستان می‌رود.

این موضوع زمانی ملموس‌تر می‌گردد که:

اول؛ بافت مذهبی و ساختار قومیتی در افغانستان به شدت آمادگی پذیرش اندیشه‌های سلفی و نوسلفی را دارد.

دوم؛ فقر ریشه‌دار، محرومیت‌های فزاینده و نیز حمایت‌های اقتصادی کلان عربستان سعودی و مبلغین پاکستانی فرضیه مذکور را بیش‌ازپیش قوت می‌بخشد.

سوم؛ طالبان نشان داد کماکان در روند اعمال نظارت و کنترل کامل بر تمامی افغانستان ناتوان بوده است. حضور و فعالیت بیش از بیست گروه تروریستی و نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی به خوبی نشان‌دهنده این موضوع است که طالبان در افغانستان پساآمریکا کماکان قدرت اطلاعاتی - امنیتی بالایی برخوردار نیست. این موضوعات همگی تهدیدات مهمی برای ج.ا.ایران قلمداد می‌شود.

دومین بعد از تهدیدات روند دولت‌سازی دوم طالبان علیه ج.ا.ایران، تهدیدات ژئوپلیتیکی است. تهدیدات ژئوپلیتیکی حاصل از این موضوع در قالب سه مفهوم اصلی زیر شناسایی شدند:

❖ جغرافیای نامتعادل مرزی؛

❖ ژئوکالچر بلوچستان؛

❖ بحران آب هیرمند.

واقعیت این است که مرزهای شرقی ج.ا.ایران همواره جولانگاه فعالیت‌های تروریستی بوده است؛ به‌نحوی که در خلال سه سال گذشته، ده‌ها نیروی نظامی و امنیتی ج.ا.ایران از سوی تروریست‌های شرق کشور به شهادت رسیدند. این موضوع زمانی از اهمیت بالاتری برخوردار می‌گردد که طالبان در روند کاهش یا توقف فعالیت‌های تروریست‌ها ناموفق بوده؛ عبور طیف گسترده‌ای از تروریست‌های آسیای مرکزی از مرز افغانستان و اقدامات تروریستی در شهرهای مختلف ج.ا.ایران گواهی بر این ادعاست. تعمیق شکاف‌های فرهنگی و امنیتی در بلوچستان و تلاش‌های فزاینده برای اقدامات تجزیه‌طلبانه در این منطقه نیز تأییدکننده این امر است که تعامل طالبان با ج.ا.ایران در کنترل و نظارت هرچه بهتر بر این منطقه و دستگیری تروریست‌ها و عوامل ناامنی به‌هیچ‌عنوان سازنده و مثبت نبوده است.

اوج فقدان تعاملات سیاسی - اقتصادی طالبان با ج.ا.ایران را می‌توان در موضوع آب هیرمند مشاهده نمود. موضوعی که برای ج.ا.ایران گذشته از بعد اقتصادی، کاملاً روندی امنیتی یافته و اقتصاد، معیشت و محیط‌زیست مناطق شرقی را به‌سوی اضمحلال کامل سوق داده است.

تهدیدات اقتصادی، سومین بعد از تهدیدات روند دولت‌سازی دوم طالبان علیه ج.ا.ایران است. مفاهیم اصلی به‌دست‌آمده در این موضوع عبارت‌اند از:

❖ اقتصاد سیاسی قاچاق محور؛

❖ تهدیدات گذرگاه‌های انرژی؛

❖ نفوذ اقتصادی چین، هند و پاکستان بجای ج.ا.ایران.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصادی - امنیتی ج.ا.ایران در مرزهای شرقی، موضوع قاچاق مواد مخدر است. طالبان در اوایل امارت اسلامی دوم خود متعهد گردید که فرایند پرورش و ترانزیت مواد مخدر در این کشور را متوقف سازد؛ اما واقعیت آن است که میزان ترانزیت مواد مخدر انجام‌شده در سه سال اخیر (طبق گزارش رسمی ج.ا.ایران) نه تنها کاهش نیافته بلکه روندی صعودی داشته است. این موضوع زمانی به خطری بالقوه مبدل می‌شود که طالبان درصدد است بخش مهمی از اقتصاد پریشان خود را از طریق تولید هرچه بیشتر مواد مخدر جبران کند؛ جالب است بدانیم بخش مهمی از آب‌های سرزمینی افغانستان به پرورش و کشت مواد مخدر اختصاص می‌یابد. از طرفی، نظارت ضعیف، دستگاه اطلاعاتی ناکارآمد و فقدان تأمین امنیت همه‌جانبه از سوی طالبان برای خطوط انتقال انرژی ج.ا.ایران به آسیای مرکزی، دسترسی ایران به بازارهای آسیای مرکزی و تلاش طالبان برای جلب‌نظر و حضور اقتصادی چین، هند و پاکستان در بازار افغانستان، واگذاری پروژه‌های عظیم سدسازی به مهندسين چینی، تلاش برای حضور طالبان در بنادر خلیج‌فارس با کمک پاکستان همگی تبیین‌گر این موضوع است که تهدیدات اقتصادی طالبان برای ج.ا.ایران موضوعی کاملاً واقع‌بینانه و به دور از هرگونه جهت‌گیری ارزشی و سیاسی است.

منابع

الف - فارسی

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۹۹). «تحولات ژئوپلیتیکی و امنیت مرزها با تأکید بر جنوب شرق ایران»، *محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران*، ۴(۱)، ۱۴۷-۱۸۴.
- بازرگان، عباس (۱۴۰۲). *مقدمه‌ای بر روش‌های کیفی و آمیخته*. تهران: دیدآور.
- جواهری، مهدی؛ نیلفروشان، عباس؛ نقی‌زاده، حمید (۱۴۰۱). «سیاست‌گذاری دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران در رویارویی با افراط‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در مقطع زمانی پیش‌رو (۱۴۰۱-۱۴۰۰)»، *محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران*، ۶(۱)، ۱۳۶-۱۶۲.
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ حسن‌پور، ندا؛ سینا، کرم (۱۴۰۲). «مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۴(۳)، ۱۸۳-۲۰۰.
- علیزاده، حامد؛ پریزاد، رضا (۱۴۰۲). «آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان در حکمرانی دوباره طالبان»، *دانش‌نامه علوم سیاسی*، ۴(۱۲)، ۳۵-۵۹.
- قاسمی، بهزاد؛ شرفیه، حسین (۱۴۰۲). «افغانستان پساطالبان: علت‌شناسی بحران و راهبرد دولت مطلوب»، *سیاست دفاعی*، ۳۲(۱۲۴)، ۳۹-۶۵.
- کاوفر، اشتفان (۱۳۹۹). *پدیدارشناسی*. ترجمه ناصر مؤمنی، تهران: روزگار نو.
- گریفیتس، مارتین (۱۴۰۳). *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست‌ویکم*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- موسوی، سید یحیی (۱۴۰۲). *از تسخیر تا فروپاشی؛ فرضیه‌ای در زوال امارت طالبان*. تهران: سپیده.
- ویلکینسون، پل (۱۴۰۰). *روابط بین‌الملل*. ترجمه پرویز علوی، تهران: انتشارات افق.
- یورگنسن، ایریک (۱۴۰۲). *درآمدی نو به نظریه‌های روابط بین‌الملل*. ترجمه وحید بزرگی، تهران: جوینده.

ب - انگلیسی

- Aditya Rahman, I., Suharsih, S., & Waluyo, J. (2024). Fragile State Index Assessment of Economic, Defence and Administrative Conflicts Endangering States in Indonesia: An Econometric Study. *South Asian Journal of Social Studies and Economics*, 21(5), 1-15.

- AlHasan, H., & Wajid, A. (2024). The Gulf States Pragmatism in Afghanistan. *Journal of Global Politics and Strategy*, 66(3), 145-158.
- Ahsan Ullah, A., & Chatteraj, D. (2024). Narratives shaping the perceptions of the second-generation Afghan diaspora: is Afghanistan a militant, occupied and politically disordered country? *Journal of South Asian Diaspora*, 26(1), 186-203.
- Lorch, J., Ziaja, S., & Gravingholt, J. (2024). *Constellations of state fragility: Improving international cooperation through analytical differentiation*. Berlin: German Institute of Development and Sustainability.
- Martin-Shields, C., & Diana Koester, D. (2024). *State Fragility and Development Cooperation: Putting the Empirics to Use in Policy and Planning*. NewYork: IDOS POLICY BRIE Center.
- Miao, D., Gillani, S., Abbas, H., & Zhan, H. (2023). Do institutional governance and state fragility affect institutional quality in Asian economies? *Journal of Heliyon*, 9(4), 612-631.
- Muiwa, M. (2024). Fragile Democracy: Media Freedom and Radical Polarisation in Ethiopia. *Journal of SAGE*, 1(1), 69-85.
- Shaaban, A. (2024). Editorial Note: Sustainable Development in Western Asia and Afghanistan. *Journal of Regional Science Policy & Practice*, 16(2), 1-13.
- Shaikh, S. (2024). Taliban insurgency in Afghanistan: Characteristics, actions and battlefield operationalization. *Journal of Comparative Strategy*, 43(3), 164-182.
- Thompson, D., Riveira, J. (2024). A Sustainable Post-Conflict Stabilization Framework: Applying Lessons from Afghanistan. *International Journal of Public Administration*, 24(4), 497-514.
- Ware, A. (2024). Development in Fragile States and Situations: Theory and Critique. *Journal of Development in Difficult Sociopolitical Contexts*, 12(4), 24-47.